

يك نمايشنامه از يك قصه قديمی برای نوجوان ها

آقا گرگه در دادگاه...



نجمه نیلی پور

روزنامه نگار

مامانی سواد مکتبخانه داشت، اما بعدتر که نهضت سوادآموزی راه افتاد، به صورت جدی، پی درس را گرفت و تا کلاس اول راهنمایی را يك ضرب رفت. قبل از این که کلاس های نهضت را برود، شب ها برای این که مارا از توی آسمان ها بکشاند پایین و توی رختخوابمان بخواباند، (از بس دلمان نمی خواست بخوابیم) سه تا قصه بیشتر نمی گفت. یکی قصه موش هایی که آمدند در خانه مان و زاد و ولد کردند، دیگری قصه گربه سفیدی که رفت توی زیر زمین مان و لای رختخواب های جهازش زاد و ولد کرد و سومی هم قصه شنگول و منگول. از اول هفته تا آخر هفته شبی دو بار هر کدام از این قصه ها را برایمان می گفت. جمعه هم که تعطیل بود، هر چند قصه ها تکراری بود، ولی قصه شنگول و منگول انگار هیچ وقت برایمان تکراری نمی شد. بده بستان گرگ و بزغاله ها همیشه برایمان جذابیت خاصی داشت و حالا که بزرگ تر شده ام انگار قصه شنگول و منگول واقعا یکی از محتواهای جدایی ناپذیر مغزم شده است.

چند روز پیش بچه های کلاس سوم الف آمده بودند کتابخانه و می خواستند بهشان کمک کنم تا يك نمايشنامه جذاب اجرا کنند. من حسابی سرگرم مرتب کردن سفارش های تازه کتاب بودم، ناگهان یاد قفسه تازه ای افتادم که اختصاص داده بودم به نمايشنامه و امروز با دو کتاب از علی خاکبازان افتتاحش کرده بودم. یکی کتاب «پیرمرد و ببر» که بر اساس حکایتی عامیانه نوشته شده بود و دیگری کتاب «محاکمه گرگ بدجنس مهربان»؛ بچه ها را فرستادم سر قفسه تا کتاب ها را ببینند و هر کدامش را که پسندیدند انتخاب کنند. بعد از ده دقیقه با ذوق و شوق آمدند و گفتند: «این کتاب محاکمه گرگ بدجنس مهربان چقدر خنده دار و جالبه، می تونیم امانتش بگیریم؟» پرسیدم: «از کجا فهمیدید جالب و خنده داره؟» سیمین خوش سخن که یکی از بچه های پاکار آمدن به کتابخانه است، گفت: «خانم می خواین به قسمتشو براتون بخونم؟» گفتم: «بله، با کمال میل...» و سیمین شروع کرد به خواندن.

«بریز قندی: تو وقتی من خونه نبودم، پررو پررو نرفتی خونه ام و بچه هامو نگرفتی و نبردی خونه ات؟ ها؟ ها؟ (می زند زیر گریه) اون وقت اسم خودت رو گذاشتی مهربون. آخه تو چه گرگ مهربونی هستی که دلت اومد همچین کاری بکنی؟ (ناگهان گریه اش قطع می شود. رو به شیر می کند. جدی و قاطع) جناب شیر بزرگ خال خالی. باید حق این گرگ بدجنس رو بذارید کف دستش تا دیگه از این کارهای بد نکنه (دوباره می زنه زیر گریه) عزیزای من... شنگولکم، منگولکم.

(گرگ در قفس را باز می کند و می خواهد بیرون بیاید. اما هنوز در آستانه در است که شیر تهدیدش می کند.)

شیر: شما تو همون قفس بمون تا خودم حقت رو بگذارم کف پاها ت که دیگه نتونی راه بری.

خرس: چرا تو این پرونده نوشته نشده گرگ بدجنس مهربون؟ همش نوشته شده گرگ بدجنس؟ ها؟ ها؟

شیر: (خودخوری می کند) شیطونه می گه همچین بزمن پس کله اش که دو متر و دوازده سانت بره تو زمین ها (داد می زند) آقا ول کن. تو هم تو این ها گیر و گیر دادی که چرا ننوشته گرگ بدجنس مهربون. (به گرگ اشاره می کند) آخه این خرس گنده...»

همه ما محو خواندن سیمین شده بودیم که یکهو گفت: «خانم بازم بخونم؟»

خندیدم و گفتم: «خسته شدی مگه؟ من یاد بچگی ام افتادم. کاش وقت داشتین می نشستین کتابخونه تا با هم می خوندمش...» پروانه سریع پرید تو حرفم و گفت: «خانم اجازه می تونیم کتاب رو ببریم، و قتمون کمه برای این که بخوابیم دیالوگ ها شو حفظ کنیم.»

گفتم: «اصلا بیاین همین جاتا با هم کار کنیم. از همین حالا شروع می کنیم. بیاین ببینیم چند تا نقش نیاز داریم؟»

کتاب را از دست سیمین گرفتم و ورق زدم. «خب اینم از نقش های لازم: شیر، قاضی، خرس، منشی دادگاه، خرس، دادستان، به گرگ می خوابیم، بریز قندی، شنگول و منگول و حبه انگور و خرگوش، گاو، گربه و کلاغ هم می شن شاهدان دادگاه.»

بچه ها حسابی خوشحال شده بودند و از ذوق روی پایشان بند نبودند. راستش را بخواهید خود من هم فکرش را نمی کردم



نام کتاب:
محاکمه گرگ بدجنس مهربان

نویسنده:
علی خاکبازان

تصویرگر:
سحر حقگو

انتشارات:
کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

۱۱۹ صفحه
۹۰۰۰ تومان



کتابی که همان موقع رفته بود توی قفسه سر جایش، به این زودی مورد استفاده قرار گرفته باشد. بچه ها رفتند قلم و کاغذ آوردند تا هر کدامشان دیالوگ هایی که مربوط به نقش شان می شود را بنویسند و بروند برای این که حفظ کنند. من هم از فرصت نبودنشان استفاده کردم و به سیستم خرید کتاب وارد شدم و سریع رفتم در قسمت رضایت مشتری انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و زیر دو کتاب آقای خاکبازان را لایک کردم و مثل همیشه ستاره انتشارات کانون را توی ذهنم روشن نگه داشتم. انتشاراتی که در اکثر کتاب هایش دو گزینه مصور بودن و در نظر گرفتن سن و سال مخاطبانش را رعایت می کند و همین باعث می شود که بچه ها خیلی راحت تر خودشان را به دنیا ی خيال کتاب های کانون بسپارند. امروز کتاب را از کتابخانه برداشتم که ببرم به مامانی نشان دهم. گاهی فکر می کنم ما آدم ها با این همه ادعایمان هنوز هم خیلی وقت ها همان قصه های قدیمی باز هم به دادمان می رسد. به قول مامانی، هر چیزی قدیمیش خوبه حتی قصه...»

<p>برگ سبز خودرو پژو مدل ۱۳۸۴، به رنگ یشمی، به شماره انتظامی ۳۲۸ ج ۱۹-ایران ۰۸۱، شماره موتور 11784002785، شماره شاسی 13405039، بنام بهرام خسروی چلوئی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>سند برگ سبز و کارت خودرو ام وی ام ۳۱۵، مدل ۹۴، رنگ مشکی، به شماره انتظامی ۹۴ ق ۴۲-ایران ۴۶، شماره موتور MVM477FJAF041181 و شماره شاسی NATFBAMDXF1031371 بنام بهزاد محمری خوشخط مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>سند مالکیت (برگ سبز) خودرو پراید، مدل ۱۳۹۲، به رنگ نوک مدادی، به شماره انتظامی ۳۷۹ س ۸۹-ایران ۶۷، شماره موتور 4999761، شماره شاسی NAS431100D5760127، بنام میلاد نوری لنجان نوکابادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>سند کمپانی خودرو لیفان X60، مدل ۹۵، رنگ سفید، به شماره انتظامی ۵۲۴ د ۹۶-ایران ۴۶، شماره موتور LFB479Q141102700 و شماره شاسی NAKSG4312FB133870 بنام علی هادی پور طهارم مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

SHIRIN VATAN
PETIT BEURRE BISCUIT
بیسکویت های پتی بور شیرین وطن
WWW.SHIRINVATAN.COM

مفقودی پروانه طبابت

پروانه طبابت به شماره ۱۹۰-۶۹۹۸۴-۱۴۰ متعلق به آقای دکتر مهران قبادی دارنده مدرک دکترای پزشکی با شماره نظام پزشکی ۶۹۹۸۴ «مربوط به شهر اصفهان» مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد.